

تحلیل کانون روایت در روایت یوسف در قرآن بر اساس نظریه ژنت

دکتر زهرا رجیبی

دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

با اینکه کنش روایتگری از دیرباز مورد توجه بوده است از اواخر قرن بیستم، مباحث دقیقی درباره آن مطرح شد. یکی از این مباحث، کانونی‌شدگی است که به جایگاه راوی در روایت و رابطه بین «دیدن» و «گفتن» در روایت کردن می‌پردازد. از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان در این زمینه ژرار ژنت فرانسوی است.

از سویی، بخشهایی از قرآن، بیان روایتهای داستانی آن هم با اسلوبی هنری و منحصر به فرد است که ظرفیت گسترده روایی - ادبی برای پژوهشهای روایت‌شناسی دارد؛ لذا در این پژوهش، روایت یوسف در قرآن بر اساس نظریه کانونی‌شدگی ژنت تحلیل و بررسی شده است. نتیجه اینکه اگرچه این روایت با اهداف تعلیمی و هدایتی در قرآن آمده است، تمامی عوامل مدنظر ژنت مانند تنوع در شیوه‌های کانونی‌سازی، تنوع در بیان و بازنمایی کنشها و استفاده از کانونی‌سازهای مختلف در روایت و غیره را دارد.

کلیدواژه‌ها: روایت‌شناسی در قرآن، کانونی‌شدگی و راوی در قرآن، روایت یوسف در قرآن، نظریه ژرار ژنت و داستان یوسف.

مقدمه

دانش روایت‌شناسی گویای این است که «روایت در قالب‌های تقریباً بی‌انتهای در تمام ادوار در همه جا و در تمام جوامع یافت می‌شود. حضور روایت بین‌المللی، فراتاریخی و فرافرهنگی است؛ همچون زندگی» (برگر، ۱۳۸۰: ص ۴۵). از این دیدگاه، با اینکه قرآن کتابی برای هدایت و سعادت بشر است، ضمن اولویت دادن به اهداف تربیتی و هدایتی در موارد بسیاری، این مفاهیم را در قالب حوادث تاریخی و روایت‌های داستانی احیا کرده است که ساختار روایی و اسلوب بیانی منحصر به فرد و عناصر هنری و داستانی دارند؛ همین امر بستر مناسبی را برای سنجیده شدن آنها با محکها و معیارهای جدید نقد ادبی و روایت‌شناسی، فراهم می‌آورد. یکی از مباحث مهم در روایت‌شناسی، بحث راوی و روایتگری و جایگاه و چگونگی آن در هر روایت است؛ زیرا هر متن روایی نیازمند واسطه‌ای است که آن را نقل کند. یکی از کاملترین نظریه‌ها در این زمینه، نظریه ژرار ژنت است که آن را تحت عنوان کانونی‌سازی مطرح کرده است.

با اینکه پژوهش‌های بسیاری در مورد اعجاز قصص قرآن صورت گرفته است، استفاده از دانش روایت‌شناسی به منظور استنباط کیفیت عناصر روایی و قواعد داخلی حاکم بر روایتها و ساختارهای آنها و تأثیر این قواعد در زیبایی روایت‌های قرآن کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ همین امر نویسندگان را بر آن داشت تا با بررسی جایگاه راوی در ساختار روایی روایت یوسف در قرآن بر اساس نظریه ژنت، میزان ظرفیت ادبی و هنری این روایت را، که خداوند آن را احسن القصص نامیده است، ارزیابی و بازنمایی کنند. بر این اساس، مهمترین سؤالات این پژوهش بدین ترتیب است: ۱. در روایت یوسف در قرآن از چه شکلهایی از کانونی‌شدگی استفاده شده است؟ ۲. شکل قالب کانونی‌شدگی در این روایت کدام است؟ ۳. کاربردهای مختلف از عنصر راوی و کانونی‌گر تا چه میزان در زیبایی این روایت دخیل بوده است؟

۱. اهمیت راوی و کانونی‌سازی نزد ژنت

در تکوین نظریه‌های نوین روایت، شش‌چهره بسیار مؤثر بوده‌اند: ولادیمیر پراپ، رولان بارت، تزودان تودوروف، ژرار ژنت، آلژیرداس گریماس و کلود برمون (انوشه، ۱۳۷۶: ص ۶۹۶). در این بین، چون نظریه ساختار روایی ژنت تقریباً تمامی ابعاد یک

روایت را دربرمی‌گیرد، بیش از سایر نظریات مورد استقبال روایت‌شناسان قرار گرفته است (صالحی‌نیا، ۱۳۸۷: ص ۳۵). او در کتاب گفتمان روایی، سه عامل داستان^۱، گزارش^۲ و روایت^۳ را از هم متمایز می‌کند که در تمایز آنها جایگاه راوی نقشی اساسی دارد. گزارش، نظم رخدادها در متن، و معادل طرح نزد شکل‌گرایان است که در آن راوی در طرح، دخل و تصرفهایی را انجام می‌دهد و زمانبندی را تنظیم می‌کند. داستان، نظم رخدادها در جهان خارج از متن است. روایت، کنش عرضه گزارش و گونه‌ای گزینش عناصر و ایجاد نظم همنشینی در طرح است؛ بدین سان، منطبق روایت شیوه گزینش و عرضه عناصر داستان است (اخوت، ۱۳۷۱: ص ۲۵ و احمدی، ۱۳۷۸: ص ۳۱۵).

ژنت پنج عامل را برای تحلیل ساختمان هر روایت عرضه می‌کند که سه عامل آن یعنی نظم^۴، تداوم^۵ و بسامد^۶، به زمان^۷ مربوط، و دو عامل دیگر وجه^۸ و لحن^۹ است که به راوی، دیدگاه او و کانونسازی مربوط است (ایگلتون، ۱۳۶۹: ۱۴۵ و ۱۴۶)؛ بدین ترتیب، ژنت در مقوله‌هایی که مطرح می‌کند، همه ابعاد روایت از قبیل بعد ارجاعی و ارتباطی را به کار می‌گیرد (صالحی‌نیا، ۱۳۸۷: ص ۳۵). او در بعد ارجاعی، روایت را از نظر حوادث طرح یعنی عملکردها و کنشگرها و در بعد ارتباطی از نظر جایگاه راوی و روایت‌شنو مورد توجه قرار می‌دهد (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۷۹ و ۱۸۰). در واقع با اینکه بعد ارجاعی روایت به بررسی حوادث طرح می‌پردازد از آنجا که راوی شخصیتی است که نویسنده، حوادث داستان را از زبان او نقل می‌کند و مسئولیت کنش روایت بر دوش اوست از این دیدگاه، هویتی مستقل از نویسنده دارد؛ از این رو، می‌توان گفت که در نظریه ژنت، تمایز بین گزارش و داستان سبب شده است که راوی و کانون روایت، نقشی محوری و بنیادی در ساختار هر روایت یابد؛

چرا که ما در ادبیات هیچ‌گاه با رخدادها یا پدیده‌های خام سروکار نداریم؛ بلکه با رخدادهایی روبه‌رو هستیم که به شیوه‌ای خاص و با دیدی مشخص بازنمایی شده‌اند به طوری که دو دید متفاوت نسبت به پدیده‌ای واحد، دو پدیده متفاوت را به وجود می‌آورد... روای به عنوان میانجی با انتخاب زاویه دید دلخواه، داستان را از چشم‌انداز مورد نظر خود برای مخاطب بازمی‌نمایند (تودوروف، ۱۳۸۲: ص ۶۳). به عبارتی، مطالعه کانونی‌سازی این امکان را برابر ما می‌گذارد که با مطالعه متن به بازشناسی درپچه‌ای پردازیم که داستان از طریق آن دیده می‌شود؛ اینکه وقایع و موجودات داستان از چه دیدگاه ادراکی - احساسی مشاهده، ادراک و ارزیابی شده و

اطلاعات داستانی به چه شیوه‌ای در متن به خواننده منتقل شده‌اند (Toolan, 2001: 60).

۲. نظریهٔ کانونی‌سازی^۱ در تفکر ژنت

چنانکه آمد، روایت‌شناسی ژنت بر سه حوزهٔ زمان، وجه و صدا (لحن) مبتنی است. زمان به نظم و نسق عرضهٔ زمانی رخدادها می‌پردازد؛ صدا به راویان، روایت‌های درونه‌ای و انتخاب فرد دستور زبانی نظر دارد؛ وجه تنظیم اطلاعات روایی را تحلیل می‌کند و دو زیرشاخه دارد: وجوه بازنمایی کنش سخن و اندیشه و وجوه انتخاب و محدودسازی. ژنت وجوه انتخاب و محدودسازی را "کانونی‌شدگی" می‌نامد (جان، ۱۳۸۹: ص ۲۴).

بدین ترتیب «کانون روایت به معنی بررسی نظرگاهی است که داستان از آن روایت می‌شود» (تودوروف، ۱۳۸۲: ص ۶۳). تا قبل از ژنت در عمل روایت کردن، صحبت از این بود که «چه کسی سخن می‌گوید؟» اما ژنت با طرح پرسش «چه کسی می‌بیند؟» میان کانونی‌شدگی و زاویه دید و روایت کردن، تمایز قائل شد؛ چرا که معمولاً کسی که در داستان صحبت می‌کند، لزوماً همان کسی نیست که داستان را می‌بیند (جان، ۱۳۸۹: ص ۲۳ و مکاریک، ۱۳۸۴: ص ۱۵۲). بنابراین، ژنت در مقولهٔ لحن یا «چه کسی رخداد را روایت می‌کند؟» به رابطهٔ فاعل با فعل و کنش می‌پردازد حال اینکه در مبحث وجه یا «چه کسی می‌بیند؟»، بیشتر فاصله و دیدگاه (چشم‌انداز) را ملاک می‌داند تا رخداد. به گفتهٔ مارتین نیز، زاویهٔ دید اصطلاح کلیتری است که همهٔ جنبه‌های رابطهٔ راوی و داستان را دربرمی‌گیرد و شامل سه مورد فاصله، کانون و لحن است (مارتین، ۱۳۸۶: ص ۹۱).

۲-۱ وجه

همان‌گونه که گفته شد، ژنت در مبحث وجه به فاصله و دیدگاه (چشم‌انداز) راوی نسبت به روایت می‌پردازد:

۱-۲-۱ فاصله^۱: منظور از فاصله، وجوه بازنمایی کنش، سخن و اندیشه است و به این می‌پردازد که روایت به روش تلسکوپ کانونی شده و راوی بسرعت از نقل آن گذشته و یا به روش میکروسکوپ کانونی شده است و راوی نقل خود را با شرح جزئیات بیان می‌کند (کالر، ۱۳۸۲: ص ۱۲۱ و جان ۱۳۸۹: ص ۲۳). فاصله دارای سه سطح است: ۱. گفتار

مستقیم^{۱۲}: که در آن راوی بدون تغییری سخن را بیان می‌کند و فاصله روایت با بیان راوی به واقع بسیار نزدیک است. ۲. گفتار غیرمستقیم^{۱۳}: راوی محتوای کنش واقع شده در روایت را با کلام خودش بیان، و تغییراتی چون خلاصه و حذف کردن را در آن ایجاد می‌کند. در این شیوه، فاصله بیشتری میان روایت و بیان راوی وجود دارد. ۳. گفتار غیرمستقیم آزاد^{۱۴}: حد فاصل بیان مستقیم و غیرمستقیم است که در آن راوی محتوای کنش واقع شده را با کلام خود کنشگر بیان می‌کند و بیان اندیشه‌های شخصیت به زبان خودش است (تودوروف، ۱۳۸۲: ص ۵۸ و مارتین، ۱۳۸۶: ص ۱۰۵ و اخوت، ۱۳۷۱: ص ۲۰۱).

۲-۱-۲ دیدگاه^{۱۵}: دیدگاه یا چشم‌انداز، وجوه انتخاب و محدودسازی اطلاعات روایی از زاویه دید کارگزار کانونی ساز است که دیدگاهش به متن روایی جهت می‌دهد. «در واقع گفته‌پرداز می‌تواند جزئیات کمتر یا بیشتری را به شیوه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به خواننده منتقل کند» (شعیری، ۱۳۸۹: ص ۷۶). دیدگاهی که نویسنده انتخاب می‌کند بر عناصر دیگر داستان مانند شخصیت‌پردازی، تکوین پیرنگ و شیوه و سبک نگارش و غیره تأثیر می‌گذارد. با توجه به این امر، او بر اساس درجه‌های محدودیت در انتقال اطلاعات روایی به خواننده، سه نوع کانونی‌سازی را بیان می‌کند: ۱. روایت بدون کانونی‌شدگی (روایت با کانون صفر^{۱۶}): که در آن راوی از شخصیت بیشتر می‌داند و بیشتر می‌گوید و چون از بالا به وقایع می‌نگرد، راوی دانای کل است. ۲. کانونی‌شدگی درونی^{۱۷}: راوی فقط چیزی را می‌گوید که شخصیت می‌داند؛ یعنی دانسته‌های راوی با شخصیت برابر است. این کانونی‌شدگی به سه نوع تقسیم می‌شود: الف) ثابت که در آن حقایق و ردخداهای روایی از نقطه دید ثابت یک کانونی‌گر صورت می‌گیرد. ب) متغیر که در آن اپیزودهای مختلف داستان از میان دیدگاه کانونی‌گران متعدد عرضه می‌شود. ج) چندگونه که در آن یک اپیزود هر بار از میان دیدگان یک کانونی‌گر (درونی) متفاوت دیده می‌شود. ۳. کانونی‌شدگی بیرونی^{۱۸}: شخصیت از آنچه راوی می‌گوید بیشتر می‌داند. در این دیدگاه راوی شاهد ماجرا، و اطلاعاتش از شخصیت‌ها محدودتر است (ایگلتن، ۱۳۸۰: ص ۱۴۶ و اخوت، ۱۳۷۱: ص ۹۸ و جان، ۱۳۸۹: ص ۲۳)؛ بر این اساس، کانونی‌شدگی صفر، درجه همه‌دانی راوی است که در معرض هیچ نوع

محدودیتی قرار ندارد و کانونی‌شدگی درونی و بیرونی اندازه‌های محدود در زمینه گزینش اطلاعات هستند.

۲-۲ لحن / صدا

لحن بیانگر شخص دستور زبانی راوی است و پایگاه و وجهه نظر او را در روایت بیان می‌کند (اخوت، ۱۳۷۱: ص ۲۷ و جان، ۱۳۸۹: ص ۲۴). مکان و جایگاه راوی ممکن است در درون یا بیرون روایت باشد و بر این اساس، کانون روایت به دو شکل است: ۱. کانون روایت دورنی که در آن راوی یکی از اشخاص روایت است و رخدادها را از زاویه دید اول شخص یا دوم شخص بیان می‌کند. در صورتی که راوی اول شخص باشد، کانون روایت به صورتهای من- قهرمان، من- ناظر، من- راوی (دانای کل)، من- ذهنی (حدیث نفس) می‌آید. ۲. کانون روایت بیرونی که در آن راوی همان نویسنده است که رخدادها را به صورت راوی سوم شخص (دانای کل) از بیرون داستان روایت می‌کند (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۰۶ تا ۱۰۹ و میرصادقی ۱۳۶۴: ص ۴۱۰)؛ همچنین مقوله لحن، زمان بازگویی وقایع توسط راوی را نیز در بردارد؛ بدین ترتیب که راوی ممکن است وقایع را قبل از وقوع آنها، بعد از وقوع آنها یا همزمان با وقوع آنها در روایت، بازگو کند (ایگلتون، ۱۳۸۰: ص ۱۶۴).

۳. کانون روایت در روایت یوسف در قرآن

در بررسی مباحث کانونی‌شدگی نیاز است که عین عبارات بیان شود تا مخاطب بهتر بتواند تفاوتها و تغییر زاویه دید راوی و کانونی‌سازان کنشها را دریابد؛ اما به علت محدودیت در حجم مطالب به ناگزیر، روایت یوسف در قرآن را بر اساس کنشهای اساسی به هشت اپیزود اصلی تقسیم کرده‌ایم و در اپیزود اول تمام آیات را و در اپیزودهای دیگر تنها آیاتی را آورده‌ایم که ویژگیهای کانونی‌سازی خاصی داشته است.

۳-۱ اپیزود اول آیات (۷-۳: خواب دیدن یوسف و تعبیر آن)

ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم بر تو حکایت می‌کنیم و تو قطعاً پیش از آن از بی‌خبران بودی (۳). زمانی که یوسف به پدرش گفت ای پدر، من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. دیدم [آنها] برای من

سجده می‌کنند (۴). [یعقوب] گفت ای پسرک من، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند؛ زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است (۵) و این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خوابها به تو می‌آموزد و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند؛ همان گونه که قبلاً بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرد در حقیقت پروردگار تو دانای حکیم است (۶). براستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش برای پرسندگان عبرتهاست (۷).

نخستین جمله روایت، سخن راوی بیرونی و دانای کلی است که خبر از بیان روایتی می‌دهد که از بهترین روایتها است؛ سپس در چند کنش آغازین، باز هم این راوی است که اگرچه خود کنشگر داستان نیست از فاصله‌ای نزدیک کانونی‌گر ماجرا است و رخداد تعریف کردن خواب یوسف و تعبیر آن را از دیدگاه یوسف و یعقوب و با بیان خود آنها یعنی از طریق گفتار مستقیم بازنمایی می‌کند. از آنجا که این رخدادها از چشم‌انداز و مکانی درونی کانونی شده است، راوی اطلاعات محدودی دارد و مطالبی را که بیان می‌کند، فقط در حد دانسته‌های شخصیت است؛ منتهی در اینجا روایت کانونی متغیر دارد و یک بار از دیدگاه یوسف و یک بار از دیدگاه یعقوب کانونی می‌شود. از حیث زمانی نیز، راوی زمانی را که پیش از وقوع رخداد است، کانونی کرده، چرا که کنش خواب دیدن پیش از زمان فعلی روایت رخ داده و همچنین بنا به گفته یعقوب، قرار است در آینده به یوسف نعمتهایی چون علم تعبیر خواب داده شود؛ منتهی اینکه چگونه چنین چیزی تحقق خواهد یافت را راوی نمی‌داند و گویی دانسته‌های شخصیت (یعقوب) از راوی بیشتر است و این پدر یوسف است که ماجرا را از چشم‌اندازی بیرونی کانونی کرده است؛ بدین ترتیب با اینکه این قسمت از روایت از طریق گفتگو و نمایی نزدیک از بیان جزئیات گفتگوی پدر و پسر بازنمایی شده و روایت با روش تلسکوپی کانونی شده است، چون اطلاعات راوی محدود است و درباره چگونگی تحقق این تعبیر خواب بیشتر از خواننده نمی‌داند، همین محدودیت در عرضه اطلاعات به جنبه تعلیقی و جذابیت داستان در همان آغاز روایت می‌افزاید. از سویی، دقت در گفتگوها و چگونگی گزینش اطلاعات عرضه شده، بیانگر دیدگاه ایدئولوژیکی شخصیت‌های روایت نیز هست و بدون شرح مستقیم شخصیت کنشگران، به مخاطب می‌فهماند که کنشگر اصلی روایت برادرانی دارد که با او دشمن هستند و

نسبت به او افکار شیطانی دارند و در برابر آنها، پدر که فرد دینداری است، نگران و همراه یوسف است. از سویی آخرین جمله که بیان راوی است به نوعی مقصود و هدف او را از بیان این روایت را نیز آشکار می‌کند. در این اپیزود یک بار یوسف، یک بار یعقوب و دو بار راوی، کانونی‌گر روایت بوده‌اند.

۲-۳ اپیزود دوم (آیات ۱۸-۸): بیرون بردن یوسف و به چاه افکندن او و آوردن پیراهن خونین نزد پدر

در این اپیزود، همچنان راوی بیرونی، که از شخصیت‌های روایت نیست، کانونی‌گر ماجرا است؛ منتهی باز هم به شخصیت‌های کانونی شده برادران بسیار نزدیک است و محتوای کلی کنش گفتگوهای برادران را از زبان خود آنها و با سخن غیرمستقیم، بازنمایی می‌کند. از سویی چون کنش واحد تصمیم‌گیری درباره سرنوشت یوسف یک بار از زاویه دید یکی از برادران و بار دیگر از دیدگاه دیگری دیده شده در اینجا کانون درونی روایت از نوع کانون چند گونه شده است. در اینجا نیز به سبب اینکه روایت از چشم‌اندازی درونی دیده می‌شود، دایره دانسته‌های راوی تنها به دیده‌های او محدود است و تنها به نقل گفته‌های برادران می‌پردازد. کانون درونی در این اپیزود رابطه برادران و یوسف و پدر را از دیدگاه برادران می‌نمایاند.

راوی با کاربرد عنصر گفتگو، علاوه بر نمایشی کردن و افزودن جنبه بصری به رخدادها از طریق شرح و بیان جزئیات گفتگوهای برادران، این اپیزود را نیز به شیوه تلسکوپ کانونی کرده است؛ منتهی چون به شیوه غیرمستقیم به شرح وقایع پرداخته است تا حدی در عرضه رخدادها حذف و چکیده‌سازی زمانی انجام داده است؛ برای مثال کنشهای رفتن برادران به سوی پدر، گذشتن یک روز از آن و چگونگی رفتن و گذراندن اوقات برادران و یوسف در دشت و چگونگی به چاه افکندن او و برگشتن برادران، خلاصه شده است. اما از آنجا که در رخدادهای بیان شده، تناسب حجم متن و میزان کنش رعایت، و در قالب گفتگو بیان شده است، می‌توان گفت که وقایع ابتدا قبل از وقوع و سپس همزمان با آن کانونی شده است؛ بدین ترتیب، راوی از مکانی بیرون از رخدادها ولی با دیدگاهی درونی نسبت به وقایع، حادثه دسیسه برادران علیه یوسف را در زمانی پیش از وقوع و سپس شرح رخ دادن آن را کانونی کرده است.

نکته قابل توجه در این اپیزود این است که چون راوی بیرونی رخدادها را از دیدگاهی درونی کانونی کرده است به ناچار فقط مطالبی را نقل می‌کند که می‌بیند؛ اما به ناگاه در یک عبارت کوتاه آیه ۱۵: «و به او وحی کردیم که قطعاً آنان را از این کارشان در حالی که نمی‌دانند باخبر خواهی کرد»، خود به یکی از شخصیت‌های دورن روایت تبدیل شده است و روایت بیرونی را به روایت درونی اول شخص تبدیل می‌کند؛ شخصیتی که دانسته‌هایش بیش از راوی داستان است و از چشم‌اندازی بیرونی واقعه‌ای را پیش از زمان وقوع آن کانونی می‌کند و بلافاصله از روند داستان خارج می‌شود و باز راوی به همان نقطه کانونی پیشین خود باز می‌گردد و ماجرا را از مکانی بیرونی ولی با زاویه دیدی درونی کانونی می‌کند. در این اپیزود نیز آخرین سخنان پدر در آیه ۱۸: «و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند. [یعقوب] گفت [نه] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است؛ اینک صبری نیکو [برای من بهتر است] و بر آنچه توصیف می‌کنید خدا یاری‌ده است»، گویای این است که یعقوب مطلبی را می‌داند که راوی فعلاً از آن بی‌اطلاع است و از زاویه دیدی بیرونی وقایع را می‌بیند. همین تغییر چندجانبه کانون دید و محدودیت اطلاعات راوی نسبت به شخصیتها (خداوند و یعقوب) و حضور یکباره و غیبت یکی از شخصیتها از روند روایت در کنار گزینش در انتخاب وقایع و گفتگوها است که علاوه بر اینکه بدون توصیف مستقیم، شخصیت‌های روایت را به مخاطب نمایش می‌دهد، بیش از پیش بر جنبه جذابیت و ابهام روایت می‌افزاید. در این اپیزود، کانونی‌گر غالب برادران هستند که کنش خود یعنی دسیسه علیه برادر را کانونی کرده‌اند؛ روایت چهار بار از دیدگاه آنها، دو بار یعقوب و دو بار راوی و یک بار از چشم‌انداز راوی - شخصیت (خداوند) کانونی شده است.

۳-۳ اپیزود سوم (آیات ۲۸-۱۹): کاروانی یوسف را از چاه نجات می‌دهد؛ یوسف نزد عزیز بزرگ می‌شود؛ زلیخا که شیفته زیبایی او شده است از او کامجویی می‌خواهد و بی‌گناهی او از روی پیراهنش ثابت می‌شود.

آنچه در این اپیزود چشمگیر است، فراوانی کنشهای پی‌درپی است که هر کدام از دیدگاه یک شخصیت کانونی شده است. آغاز اپیزود باز این راوی است که از دیدگاهی بیرونی، آمدن کاروان را می‌بیند و بلافاصله به درون روایت نقل مکان می‌کند و از زاویه دید آب‌آور و با بیانی غیرمستقیم، مژده یافتن یوسف را می‌دهد و باز در انتهای آیه به

مکان بیرون از روایت بازمی‌گردد و در مقام راوی دانای کل، ماجرا را از چشم‌اندازی بدون کانون (کانون صفر) کانونی می‌کند و با گفتن «و خدا به آنچه می‌کردند دانا بود (۱۹)»، خبر از واقعه‌ای می‌دهد که گویا راوی از آن آگاه است ولی شخصیتها و خواننده درباره آن چیزی نمی‌داند؛ سپس راوی بیرون از روایت از زبان فرد خریدار یوسف و از دیدگاهی درونی خطاب به همسرش صحبت می‌کند؛ ولی بلافاصله با گفتن «ما یوسف را در آن سرزمین مکانت بخشیدیم تا به او تأویل خوابها را بیاموزیم (۲۱)»، راوی بیرونی باز به یکی از شخصیت‌های درونی داستان تبدیل می‌شود که اطلاعاتش بیش از راوی است و واقعه آموختن علم تعبیر خواب را پیش از زمان وقوع آن و از زاویه دید بیرونی کانونی می‌کند؛ زیرا حتی راوی نیز از چگونگی تحقق این کنش آگاه نیست.

بلافاصله این راوی - شخصیت (خداوند) از متن روایت بیرون می‌رود و با عبارت «و خدا بر کار خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (۲۱)»، باز رخدادها را از دیدگاه راوی دانای کل بیرونی و از مکانی خارج از روایت، کانونی و دیده می‌شود. این تغییر مکان و زاویه دید راوی باز هم در آیه ۲۲: «و چون به حد رشد رسید او را حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم (۲۲)»، باز تکرار می‌شود و باز راوی بیرونی به شخصیت درونی تبدیل می‌شود و از چشم‌انداز درون روایت و با چکیده‌سازی و خلاصه کردن زمانی از رشد جسمی و معنوی یوسف خبر می‌دهد. در آیه ۲۳ دوباره راوی بیرونی است که از دیدگاهی درونی وارد ذهن زلیخا می‌شود و ماجرای نیت درونی کامجویی زلیخا از یوسف را با گفتار غیرمستقیم آزاد و از طریق بازگویی گفتگوهای یوسف و زلیخا از زبان خودشان و از زاویه دید هر دو بازنمایی می‌کند؛ اما در آیه ۲۴ دوباره راوی در قالب شخصیت درونی ظاهر می‌شود و با بیان کردن اطلاعاتی که حتی راوی نیز آن را نمی‌داند. او با گفتن «[یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد، چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود (۲۴)»، ماجرا را همزمان با وقوع آن و از مکانی درون روایت و با چشم‌اندازی بیرونی و به شیوه ذهنی کانونی می‌کند؛ چرا که راوی که در اینجا خود از شخصیت‌های روایت است به درون ذهن شخصیتها نفوذ می‌کند و از نیات آنها و از جمله خودش خبر می‌دهد. از آنجا که باز راوی به درون شخصیتها نفوذ می‌کند و خبر از احوال آنها می‌دهد، بیان غیرمستقیم آزاد است؛

سپس در چند آیه بعد، باز راوی از داستان خارج می‌شود و از مکانی بیرون روایت اما از چشم‌اندازی درونی و از زاویه دید یوسف، یکی از بستگان زلیخا و همسر او، همزمان با وقوع و به شیوه غیرمستقیم آزاد یعنی به زبان خود اما با همان سیاق و لحن شخصیتها، رخدادها را کانونی می‌کند. در تمام این کنشها، استفاده از زاویه دید متغیر و بیان آن به شیوه مستقیم و غیرمستقیم آزاد و در قالب گفتگو، سبب نمایشی شدن و پویایی روایت و ایجاد حس نزدیکی و همدلی در مخاطب شده است. از سویی راوی با گزینش برخی از کنشها و اینکه اغلب روایت را از دیدگاهی درونی کانونی می‌کند و تنها آنچه را می‌بیند، نقل می‌کند، به طور غیرمستقیم با نمایاندن رفتار و روحیات و گفتار شخصیتها، آنها را مطابق میل خود در ذهن مخاطب می‌پروراند. در این اپیزود کانونی گر غالب زلیخا و همسر او است.

در این اپیزود، روایت پنج بار از زاویه دید راوی، دو بار زلیخا و دو بار یوسف، دو بار عزیز، دو بار راوی - شخصیت، یک بار سقای کاروان و یک بار توسط شاهدی از اقوام زلیخا کانونی شده است.

۴-۳ اپیزود چهارم (آیات ۲۹-۳۵): زنان شهر، زلیخا را سرزنش می‌کنند؛ زلیخا میهمانی ترتیب می‌دهد و با اقرار زنها به مافوق بشری بودن زیبایی یوسف، یوسف را به زندانی شدن تهدید می‌کند. یوسف نیز از خدا می‌خواهد او را حفظ کند و خواسته او پذیرفته می‌شود و مدتی بعد یوسف را به زندان می‌اندازند.

در این اپیزود نیز تمام کنشها از سوی راوی بیرونی و از مکانی درون روایت و از چشم‌اندازی درونی کانونی شده است و راوی فقط چیزی را بیان می‌کند که شخصیتها می‌دانند و از طریق سخن غیرمستقیم، گفته‌های آنها را با بیان خودش نقل می‌کند. از حیث زمانی نیز چون بیان کنش از طریق گفتگو است، همزمان با وقوع آن بازنمایی شده است؛ البته در آن بازگشت به گذشته و آینده که ماجرای کامجویی زلیخا از یوسف و خودداری او و تهدید به زندانی کردن یوسف است به چشم می‌خورد؛ همچنین با خودداری از شرح چگونگی زندانی شدن یوسف، حذف زمانی و خلاصه‌سازی نیز می‌کند؛ اما در آیه ۳۲: «پس پروردگارش او را اجابت کرد و نیرنگ آنان را از او بگردانید؛ آری او شنوای داناست»، باز هم به تفاوت راوی و نویسنده برمی‌خوریم آنجا که خداوند با اینکه در واقع نویسنده داستان است و خود یکی از شخصیتهای روایت

نیز هست، متفاوت از راوی می‌شود و راوی درباره‌ او صحبت می‌کند و نمی‌گوید من دعای او را اجابت کردم؛ بلکه می‌گوید پروردگارش دعای او را اجابت کرد. باز هم چگونگی گزینش اطلاعات بیان شده در روایت، نشان می‌دهد راوی همچنان در جهات نشان دادن چگونگی شخصیت زلیخا و یوسف است. در این اپیزود، راوی سه بار، زلیخا دو بار، یوسف و زنان شهر هم یک بار کانوی‌گر بوده‌اند.

۳-۵ اپیزود پنجم (آیات ۳۷-۵۷): یوسف، خواب دو جوان زندانی را تعبیر می‌کند و یکی از آنها نجات می‌یابد. عزیز خوابی می‌بیند که تنها یوسف می‌داند تعبیر آن چیست. با اقرار گرفتن از زلیخا و زنان شهر، بی‌گناهی یوسف آشکار می‌شود و به مقام می‌رسد. در این اپیزود نیز باز راوی بیرونی، ماجرای به زندان افتادن و رها شدن یوسف از زندان را از چشم‌اندازی درونی و با چند زاویه دید متغیر از جانب زندانیان، یوسف، زلیخا و عزیز بازنمایی می‌کند. شیوه بازنمایی هم اغلب گفتار مستقیم و از طریق بیان مستقیم گفتگوهای شخصیتها است. با اینکه راوی در بیان چگونگی تحقق خواب زندانیان یا گذشتن چندین سال با گفتار غیرمستقیم محتوای کنشها را با بیان خودش و همراه با خلاصه‌سازی و حذف زمانی نقل می‌کند از آنجا که بسیاری از کنشها عیناً نقل می‌شود، مثل تکرار عینی خواب عزیز برای یوسف و تکرار تعبیر آن، وجه غالب این اپیزود، گفتار مستقیم در قالب گفتگو است که از مکانی بیرون از روایت ولی از چشم‌انداز درونی شخصیتها که همزمان با وقوع آنها کانونی شده است.

این تکرار عینی رخدادها به همان ترتیب وقوع آنها و عرضه اطلاعات در حد همان مطالبی که شخصیتها می‌گویند، بیانگر این است که کانون راوی درونی است. البته در آیه ۴۲: «و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می‌کرد خلاص می‌شود، گفت مرا نزد آقای خود به یاد آور و [لی] شیطان یادآوری به آقايش را از یاد او برد در نتیجه چند سالی در زندان ماند»، است که راوی نشان می‌دهد دانسته‌هایش بیشتر از شخصیتها است و کانون روایت به کانون صفر (روایت بی کانون) تغییر می‌کند. همچنین در دو آیه ۵۶ و ۵۷:

و بدین گونه یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم که در آن هر جا که می‌خواست سکونت می‌کرد؛ هر که را بخواهیم به رحمت خود می‌رسانیم و اجر

نیکوکاران را تباه نمی‌سازیم (۵۶) و البته اجر آخرت برای کسانی است که ایمان آورده و پرهیزگاری می‌نمودند بهتر است (۵۷)».

دوباره حضور نویسنده به عنوان یکی از شخصیت‌های داستان مشهود است و راوی بیرونی به راوی درونی تبدیل شده که دانسته‌هایش از راوی بیشتر است و کانون روایت را از کانون درونی به کانون بیرونی تغییر می‌دهد که در آن راوی فقط چیزهایی را می‌بیند که شخصیتها می‌بینند.

از سویی، چگونگی گزینش گفتگوها و مثلاً تأکید یوسف بر الهی بودن دانشش و صداقت و پاکی او و نقل دوباره ماجرای زنان و زلیخا بخوبی بیانگر دیدگاه و ایدئولوژی راوی نسبت به شکل‌گیری شخصیتها در ذهن مخاطب است. از حیث مکان راوی بیرون ماجرا است ولی از زاویه دید افراد درون روایت درباره رخدادها سخن می‌گوید و از حیث زمانی نیز چنانکه آمد، غالباً همزمانی در نقل و تحقق وقایع وجود دارد ولی در بیان ماجرا زنان و زلیخا و در بیان تعبیر خوابها وقایع را بعد و قبل از تحقق آنها کانونی کرده است. در این اپیزود یوسف اغلب کانونی‌گر رخدادها است؛ او شش بار، عزیز چهار بار، دو جوان زندانی سه بار، راوی دو بار، معبران و زنان شهر و زلیخا و راوی - شخصیت نیز هر کدام یک بار کانونی‌گر کنشها بوده‌اند.

۳-۶ اپیزود ششم (آیات ۶۸-۵۸): برادران برای رفتن غله نزد یوسف می‌آیند. او از آنها می‌خواهد بنیامین را نیز همراه خود بیاورند؛ برادران پدر را راضی می‌کنند و همراه با بنیامین دوباره نزد یوسف برمی‌گردند.

آغاز این اپیزود: «و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند. [او] آنان را شناخت ولی آنان او را نشناختند (۵۸)» از دیدگاه راوی دانای کلی که بر شخصیتها اشراف دارد و به درون آنها نفوذ کرده، یعنی با روایت بدون کانون (کانون صفر) به صورت خلاصه و با بیان غیرمستقیم آزاد و از زبان خود راوی بیان شده است؛ سپس ادامه برگشتن برادران از دید راوی بیرونی ولی از مکانی نزدیک به ماجرا یعنی از دیدگاه درونی کانونی شده است و راوی تنها رخدادها را با نقل گفتگوی برادران و یوسف از طریق گفتگوی مستقیم بازنمایی می‌کند؛ به همین سبب راوی نیز مانند برادران، درباره انگیزه یوسف و اصرار او برای آوردن برادر دیگر و اینکه چرا کالای برادران را به آنها برگردانده است و

آیا آنها با برادر خود باز می‌گردند یا نه، چیزی نمی‌داند و تنها آنچه را یوسف می‌گوید، بازنمایی می‌کند. از نظر زمانی نیز، وقایع همزمان با وقوع آنها کانونی شده است.

در ادامه کانون درونی روایت از یوسف و برادران به یعقوب و پسران تغییر می‌کند؛ اما همچنان راوی که بیرون از مکان روایت است با گفتار مستقیم، که همان گفتگوی پدر و پسران است، کنشها را بازنمایی می‌کند. از آنجا که باز هم دانسته‌های راوی در حد اطلاعاتی است که از گفتگوهای شخصیتها به دست می‌آید، زاویه دید درونی است. در این کنشها چون عین گفتگوها نقل شده است، رخدادها به صورت همزمانی کانونی‌سازی شده است. البته کنشهای یافتن کالای پسران در بازگشت آنها و یادآوری ماجرای یوسف توسط پدر، پس از وقوع کانونی شده است؛ همچنین کنشهای قول دادن آنها برای برگرداندن برادرشان و سفارش پدر به اینکه چگونه وارد شهر شوند، قبل از وقوع کانونی شده و همچنین راوی چگونگی بازگشت آنها را خلاصه‌سازی کرده است. باز هم در آیه ۶۷: «و گفت ای پسران من [همه] از یک دروازه [به شهر] در نیاید؛ بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید»، راوی هیچ توضیحی درباره علت این امر نمی‌دهد؛ زیرا کانونی‌گر این رخداد یعقوب است که دانسته‌هایش از راوی بیشتر است و ماجرا را از چشم‌انداز کانون بیرونی روایت می‌کند؛ سپس، بلافاصله در آیه ۶۸:

و چون همان گونه که پدرانشان به آنان فرمان داده بود وارد شدند؛ [این کار] چیزی را در برابر خدا از آنان برطرف نمی‌کرد؛ جز اینکه یعقوب نیازی را که در دلش بود برآورد و بی‌گمان او از [برکت] آنچه بدو آموخته بودیم؛ دارای دانشی [فراوان] بود ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

دوباره حضور نویسنده را در مقام راوی و به عنوان یکی از شخصیتهای درونی روایت می‌بینیم که دانسته‌هایش از راوی و یعقوب بیشتر است و روایت را از دیدگاهی بالاتر و با زاویه دید دانای کل و بدون کانون (کانون صفر) می‌بیند. در اینجا شخصیت (خداوند)، به رغم اینکه اطلاعاتش از راوی و یعقوب بیشتر است و بر آنها اشراف دارد برای اینکه به جاذبه داستان بیفزاید، تنها وقوع یک حادثه را به طور ضمنی پیش‌بینی می‌کند. در این اپیزود، راوی چهار بار، یعقوب و برادران سه بار، یوسف دو بار و راوی - شخصیت یک بار کانونی‌گر بوده‌اند.

۳-۷ اپیزود هفتم (آیات ۸۲-۶۹): یوسف برای نگهداشتن بنیامین نزد خودش، جامش را در بار او قرار می‌دهد؛ بنیامین زندانی می‌شود و برادران نزد پدرشان بازمی‌گردند. در دو آیه آغازین، راوی که در مکانی بیرون از روایت است، ماجرا را از چشم‌انداز یوسف کانونی می‌کند و کنش قرار دادن جام در بار برادران و ندا دادن دزدیده شدن آن را بدون هیچ توضیحی و با گفتار غیرمستقیم یعنی با بیان خود راوی و همراه با چکیده‌سازی زمانی توضیح می‌دهد. در اینجا راوی همان نقطه دید محدود برادران را دارد و از دلیل و انگیزه این کار یوسف بی‌اطلاع است. در واقع در اینجا شخصیت (یوسف) دایره دید و اطلاعات وسیعتری از راوی دارد و از کانونی بیرونی روایت را می‌بیند.

در ادامه ماجرا از دیدگاه برادران و یوسف و در خلال گفتگوی آنها بر سر جام دزدیده شده و پیدا شدن آن در بین بارهای آنها، باز هم از مکانی بیرون از روایت ولی با زاویه دیدی درونی و با بیان و نقل عینی سخنان آنها در قالب گفتار مستقیم، بازنمایی می‌شود. از حیث زمانی نیز، کنشها به صورت همزمان با رخ دادنشان در روایت، کانونی‌سازی شده است. در این بین در آیه ۷۶:

این گونه به یوسف شیوه آموختیم؛ [چرا که] او در آیین پادشاه نمی‌توانست برادرش را بازداشت کند مگر اینکه خدا بخواهد [و چنین راهی بدو بنماید]. درجات کسانی را که بخواهیم بالا می‌بریم و فوق هر صاحب دانشی، دانشوری است.»

باز هم تبدیل راوی بیرونی به درونی و تبدیل خالق ماجرا (خداوند) به یکی از شخصیت‌های روایت را می‌توان دید که از نظرگاهی بالاتر از شخصیتها (یوسف و برادران) و با دیدگاه روایت با کانون صفر (بدون کانون) درباره چرایی کنش یوسف، اطلاعاتی را به مخاطب می‌دهد که حتی راوی و شخصیتها (برادران) از آن بی‌اطلاع هستند؛ سپس بلافاصله در آیه ۷۷ دوباره راوی از مکانی بیرون از ماجرا و با زاویه دیدی درونی از سوی برادران و یوسف به نقل کنشها می‌پردازد؛ منتهی در جایی که به درون یوسف نفوذ، و افکار او را بیان می‌کند، سبک سخن از گفتار مستقیم و نقل عینی گفتگوها، به سخن غیرمستقیم آزاد تغییر می‌دهد. تا آیه ۷۹، باز روایت به سیاق قبل و با راوی بیرونی و چشم‌اندازی درونی و با گفتار مستقیم و به صورت همزمان با وقوع کنشها کانونی شده است. البته در بیان کنش سوگند قبلی برادران و ماجرای یوسف،

کانونی سازی پس از وقوع رخداد صورت گرفته است؛ اما چنانکه از سیاق عبارات برمی آید، گویی در دو آیه آخر، دوباره راوی بیرونی به راوی درونی تبدیل شده است و ماجرا از زبان نویسنده (خداوند) نقل می شود که در قالب یکی از شخصیت‌های روایت ظاهر می شود و خطاب به برادران می گوید که بروند و آنچه را رخ داده است به پدرشان بگویند. در این اپیزود هم غالب کنشها از سوی یوسف و برادران کانونی شده است.

در این اپیزود، برادران شش بار، راوی چهار بار، یوسف سه بار، کارگزاران قصر دو بار، راوی - شخصیت دو بار و متصدی جام یک بار روایت را کانونی کرده‌اند.

۳-۸ اپیزود هشتم (آیات ۱۰۱-۸۳): برادران نزد یوسف بازمی گردند و او را می شناسند؛ برادران پس از طلب بخشش، یعقوب را نزد یوسف می برند و در حالی که آن دو به تخت نشسته‌اند در برابر آنها سجده می کنند.

آغاز این اپیزود، همچنان راوی بیرون از روایت با زاویه درونی و از چشم انداز یعقوب، ماجرا را با کانونی بیرونی (کانون صفر) با سخن مستقیم کانونی می کند که نقل عینی گفته‌های آنها است. او برخلاف پسران و راوی، می داند که فرزندانش را دوباره خواهد دید: «... امید که خدا همه آنان را به سوی من [باز] آورد...» (۸۳)؛ سپس بلافاصله در دو آیه ۸۵ و ۸۶ باز راوی بیرونی از دیدگاهی درونی، آنچه را می بیند با بیان مستقیم نقل می کند؛ همچنین در دو آیه ۸۷ و ۸۶: «... و از [عنایت] خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید (۸۶). ای پسران من بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید»، باز این یعقوب است که دانسته‌هایش بیشتر از راوی و پسران است و از دیدگاهی بالاتر از آنها و با کانون صفر، ماجرا را بازنمایی می کند؛ البته او همانند موارد قبل، هیچ اشاره‌ای به اینکه چه چیز را می داند، نمی کند تا مخاطب همچنان منتظر یافتن پاسخ خود باشد. در ادامه همچنان راوی بیرون از روایت از دیدگاهی درونی و از زاویه دید یوسف، برادران و یعقوب، و از طریق بیان مستقیم گفتگوهای آنها روایت را با کانون درونی و همزمان با وقوع کنشها بازنمایی می کند. چون راوی کانون درونی دارد، اطلاعات وی تنها در حد مطالبی است که از گفتگوهای شخصیتها برمی آید و تمام کنشها را به صورت مستقیم و با بیان خود شخصیتها و بدون حذف و چکیده‌سازی آشکار به شکلی نمایشی نشان می دهد. در انتهای روایت نیز با کانونی کردن وقایع پس

از وقوع آنها به نوعی تمام سیر روایت را از زاویه دید یوسف بیان می‌کند. این اپیزود نیز یعقوب، برادران و یوسف کانونی‌ساز هستند. در این اپیزود، راوی و یوسف شش بار، برادران و یعقوب پنج بار و یک بار توسط یکی از اهل خانه یعقوب کانونی شده است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی و تحلیل چگونگی کانونی‌سازی در روایت یوسف مشخص شد که در مجموع ۹۹ آیه‌ای که به ماجرای یوسف می‌پردازد، ۱۰۹ مورد تغییر نقطه دید و کانونی‌سازی وجود دارد که در آن کنشهای مختلف روایت از چشم‌انداز راوی و شخصیت‌ها دیده و گفته شده است؛ بدین شکل که در هشت اپیزود تقسیم شده بر اساس کنشهای محوری روایت به ترتیب در پنج آیه اپیزود نخست، چهار بار؛ در یازده آیه اپیزود دوم، نه بار؛ در ده آیه اپیزود سوم، پانزده بار؛ در هفت آیه اپیزود چهارم، هشت بار؛ در ۲۲ آیه اپیزود پنجم، نوزده بار؛ در یازده آیه اپیزود ششم، سیزده بار؛ در چهارده آیه اپیزود هفتم، هجده بار و در نوزده آیه اپیزود هشتم، ۲۳ بار کانون روایت تغییر و جابه‌جایی داشته است. سهم هر یک از شخصیت‌ها در این کانونی‌سازی نیز چنین بوده است: راوی ۲۸ بار، یوسف ۲۱ بار، برادران ۱۸ بار، راوی - شخصیت (خداوند) هفت بار، عزیز شش بار، زلیخا پنج بار و دو جوان زندانی سه بار و سایر شخصیت‌های فرعی سقاء، معبران، شاهد، زنان شهر، کارگزان قصر، متصدی جام و یکی از اهل منزل یعقوب، مجموعاً ده بار.

اگرچه در نگاه اول به نظر می‌رسد غالب روایت با دید و بیان راوی کانونی شده است، بررسی در کنشهای کانونی شده آشکار می‌کند که سهم راوی بسیار اندک است؛ به عبارتی، اگر هر کانونی‌سازی به معنی نقل یک کنش از مکان و چشم‌اندازی خاص با لحن و بیان یکی از کنش‌گران باشد از مجموع ۱۰۹ کنش دیده و نقل شده در این روایت، ۸۱ کنش توسط خود کنش‌گران ماجرا و ۲۸ مورد آن توسط راوی نقل و دیده شده است. کانونی‌سازیه‌های راوی اغلب با عباراتی بسیار کوتاه و بیشتر برای چکیده‌سازی و حذف زمانی و مکانی بوده است؛ برای مثال این موارد قابل ذکر است: او را به بهای ناچیزی، چند درهم فروختند و در آن بی‌رغبت بودند (۲۰). و چون به حد رشد رسید او را حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم

(۲۲). آن گاه پس از دیدن آن نشانه‌ها به نظرشان آمد که او را تا چندی به زندان افکنند (۳۵). و برادران یوسف بر او وارد شدند [او] آنان را شناخت ولی آنان او را نشناختند (۵۸) و هنگامی که بارهای خود را گشودند دریافتند که سرمایه‌شان بدانها بازگردانیده شده است... (۶۵) و هنگامی که بر یوسف وارد شدند برادرش [بنیامین] را نزد خود جای داد... (۶۶).

بنابراین با اینکه راوی این روایت بیرونی است و خود از شخصیت‌های درون روایت نیست، تنها در مواقع لزوم که ممکن نبوده است؛ کنشی را از دیدگاه یکی از شخصیت‌ها کنونی کند و یا برای رعایت ایجاز و حذف کنش‌های زائد در روایت ظاهر شده و خودش رخدادها را کنونی کرده است. البته این گونه کنونی‌سازی با عنصر غالب این روایت، که گفتگو است، تناسب دارد؛ زیرا راوی بیرونی، دائماً کنش‌ها را از زاویه دید یکی از شخصیت‌ها از فاصله‌ای نزدیک در روایت و همزمان با وقوع آنها توسط کنش‌گران و در قالب گفتگوهای آنها از وجهی درونی کنونی‌سازی کرده است؛ به همین سبب، کانون غالب این روایت، کانون درونی از نوع متغیر و از طریق گفتار مستقیم و گاه غیرمستقیم است و مجموعاً اطلاعات و دانسته‌های راوی در حد همان مطالبی است که شخصیت‌ها از خلال گفته‌ها و کنش‌هایشان کنونی می‌کنند. همین تغییر متوالی کنونی‌گران و دیده و گفته شدن رخدادها از سوی افراد مختلف، خود یکی از دلایل جذابیت و پویایی متن است؛ زیرا همین تنوع در مکانها و زمانها، که توسط اشخاص متفاوت کنونی‌سازی شده است، سبب جلوگیری از یکنواختی روایت شده و سهم هر یک از شخصیت‌ها را در پیشبرد روایت پررنگ و تعیین‌کننده کرده است.

دیگر ویژگی منحصر به فرد کنونی‌سازی در این روایت، تفاوت برجسته بین نویسنده (خالق) و راوی این روایت است که در آن گاه نویسنده خود به عنوان یکی از شخصیت‌ها وارد روند روایت می‌شود و رخدادهایی را می‌بیند و می‌گوید که حتی راوی نیز از آن آگاه نیست. این ویژگی درباره کنونی‌سازی‌های یعقوب نیز دیده می‌شود؛ او نیز سخنانی می‌گوید و وقایعی را کنونی می‌کند که حتی راوی هم از چگونگی رخ دادن آنها یا دلیل آنها اطلاعی ندارد؛ همین محدودیت اطلاعات راوی، که از موارد کانون بیرونی در روایت است نیز از عوامل کشش و تعلیق افزایی آن است. البته در چند مورد هم دانسته‌های راوی از شخصیت‌ها بیشتر است که در آنها روایت با کانون صفر کنونی

تحلیل کانون روایت در روایت یوسف در قرآن براساس نظریه ژنت

شده است؛ بدین ترتیب با اینکه راوی این روایت، بیرونی است و از شخصیت‌های داستان نیست، مانند راوی مسلط همه‌دان و دانای کل روایت‌های با راوی بیرونی نیست، بلکه گاه دانسته‌هایش از شخصیتها هم کمتر است.

در مجموع در این روایت، تمامی عوامل کانونی‌سازی مطرح شده در نظریه ژنت وجود دارد و این ویژگی در یک روایت کلاسیک از چیره‌دستی خالق آن نشان دارد.

پی‌نوشت

- 1.Histoire
- 2.Recit
- 3.Narration
- 4.Order
- 5.Duration
- 6.frequency
- 7.tense
- 8.mood
- 9.voice
- 10.Focalization
- 11.Distance
- 12.Direct Reported Speech
- 13.Indirect Reported Speech
- 14.Free Indirect Reported Speech
- 15.Perspective
- 16.Non Focalized
- 17.Internal Focalized
- 18.External focalized

منابع

- آسابرگر، آرتور؛ *روایت در فرهنگ عامیانه در رسانه و زندگی روزمره*؛ ترجمه محمدرضا لیراوی؛ تهران: سروش، ۱۳۸۰.
- احمدی، بابک؛ *ساختار و تأویل متن*؛ چ چهارم؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.
- اخوت، احمد؛ *دستور زبان داستان*؛ اصفهان: نشر فردا، ۱۳۷۱.
- انوشه، حسن؛ *فرهنگنامه ادب فارسی*؛ چ دوم؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶.
- ایگلتون، تری؛ *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*؛ ترجمه عباس مخبر؛ چ سوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- تودوروف، تزوان؛ *بوطیقای ساختارگرا*؛ ترجمه محمد نبوی؛ چ دوم، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۲.

جان، مانفرد؛ «رویکرد روایت‌شناختی به کانونی‌شدگی»، ترجمه ابوالفضل حری؛ کتاب ماه ادبیات؛ ش ۴۳ (آبان ۱۳۸۹)، ص ۳۲ تا ۲۲.

شعیری حمیدرضا؛ *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان*؛ چ دوم؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۹.

صالحی‌نیا، مریم؛ «کلیاتی درباره روایت‌شناسی ساختگرا»، *فصلنامه هنر*؛ ش ۸۱ (پاییز ۱۳۸۸)، ص ۲۷ تا ۱۵.

کالر، جان‌اتان؛ *نظریه ادبی*؛ ترجمه فرزانه طاهری؛ چ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.

مکاریک، ایرنا ریما؛ *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*؛ ترجمه مهران مهاجر، محمد نبوی؛ تهران: نشر آگه، ۱۳۸۴.

میرصادقی، جمال؛ *عناصر داستان*؛ تهران: نشر سخن، ۱۳۶۴.

والاس، مارتین؛ *نظریه‌های رمان*؛ ترجمه محمد شهباز؛ چ دوم، تهران: هرمس، ۱۳۸۲.

Toolan, Michael; *Narrative: A Critical Linguistic Introduction*; London: Routledge, 2001.p60.